166

166

Qānūn-i-ʿishrat.

(sexual matters)

بسم الله الرحمن الرحیم

اول نام پروردگار بر زبان می رانم که انسان را به کمال خوبی
از پرده بطون بظهور آورده و آفرینش انسان که خلاصه
مخلوقات است بجهت آنکه بر قدر عیش و عشرت و عجائبات
و نادرات که در دنیا می باشد خوب آن را دریافته و لذت چشیده
پیدا شده که برنگ داده از شاهده ذات پاک پروردگار محو گردد
و چون عیش و عشرت دنیا موقوف بر صحبت زن است لهذا
کوکا نام پنڈت کھیمی که در عالم در علم کوک دیگر برا نظیر نداشت

در باب شناختن سیرت مرد و زن و مقام شهوت زن که کدام روز
کجا می باشد و طریق انزال کردن و روش مجامعت و خاصیت زنان
بدکاره و ادویه قوت باه و امساک و درازی و تیزی آلت
و تنگی فرج و دور کردن موی بیجا و دیگر عجائبات که بزبان هندی
به پانزده کهت کوک نام نهاده و **بنده** بزبان فارسی بر پانزده
فصل قرار داده ترجمه کرد که فارسی خوانان هم دریافتن این
مطلب می باشند به حقیقت او رسیده بهره مند شوند که مرد هر چند
خوبصورت و شجاع و سخی و قوی باشد و بهمه صفت نیز موصوف
بود اگر علم کوک نداند و نخواند و تحمل نیارد بوقت صحبت
زن را بیک گونه آرزد بنابران اهل دنیا را لازم است
که از علم کوک ماهیت دریافته با زنان صحبت دارد و مطلب

صحبت داشتن این است که زن را انزال کرده خوشنود
سازد **فصل اول** در شناختن زنان که خصلت این جماع بچهار
قسم است **فصل دوم** در شناختن مردان که بید الشن
مردان نیز بچهار قسم است **فصل سوم** در بیان آنکه کدام زنان را باکدام
مرد و کدام زن را از کدام مرد هوا خواهی فقت میشود **فصل چهارم** در شناختن
شهوت زن که کدام روز در کدام اعضا میباشد **فصل پنجم**
در شناختن عمر عورت که بر شش قسم است **فصل ششم** در بیان
دریافتن خاصیت زن بکاره و مقام شهوت که دران وقت زیاده
می شود **فصل هفتم** در بیان قوم دلاله **فصل هشتم** در بیان
عیوب زنان **فصل نهم** در بیان آراستن حجره **فصل دهم** در بیان
امساک و ادویات قوت باه و لذت مجامعت و زود برانزال

کردن و دراز و فربه کردن قضیب و تنگی فرج و تند شاد
و دور کردن موی بیجا و در علاج روشن شدن رنگ روی
و در غائب شدن از نظر مردمان فصل یازدهم در بیان دانستن
اندام نهانی عورت فصل دوازدهم در بیان آلت مرد
فصل سیزدهم در شناختن مقام شهوت و جای گزیدن
و بوسه گرفتن و مساس کردن فصل چهاردهم در صفت خوابانیدن
و روش کناره گیری و طرح مجامعت فصل پانزدهم در بیان آنکه
زن کدام روز و بکدام روش از مجامعت خوشنود می شود
و در وجود عورت پانزده مقام شهوت که شروع از اول ماه می‌شود

فصل اول در بیان اقسام زنان که بر چهار قسم اند

اول پدمنی که رنگش مثل چمپا باشد و شیرین زبان و

وخوش روی ونیکوگوی از دهنش بوی خوش آید وبا
شرم گفتار ورسته رفتار واز اعضا بوی نیکو می آید وچشم
مثل چشم غزالان وابروی خمدار وخوب ولذیذ اغذیه می خورد
وجامهای پاکیزه ولطیف به پوشد وجای خوب بنشیند وبا گل
سفید بسیار رغبت دارد وطرح فرج چون گل نیلوفر
عمقش چهار انگشت **دوم چیترنی** رنگش سبز باشد
ودر حسن مثل پدمنی واز تصویر وسرود بسیار خواهش دارد
وسیاه چشم وقد دوم طرح فرج چون گل نیلوفر وچشم مانند چشمان
غزالان ودر اندام نهانی موی نباشد وعمقش شش انگشت
ودر بسی او بوی شهد آید وبشهوت میل کم داشته باشد
سوم سنکهنی دراز قد ودست وپا دراز وبدخوی وسخت گوی

وزشت روی سیاه فام لاغر و خورد پستان و در عقبه بسیار
و هنگام صحبت مرد را نگذارد و شهوت میل بسیار دارد و عمق فرج
نه انگشت و در منی او بسیار بو باشد **چهارم هستنی** فربه و
وطویل القامت پستانش دراز و همیشه در غم و غصه می گذارد
و زشت رو بدخور روز و شب خواهش مرد دارد و هیچگونه
تسلی او نمی شود و هیچ وجه ملاحظه خویش و اقربا
نکند و راه نرود و عمق فرجش دوازده انگشت و در منی
او بسیار بدبو مثل بوی فیل مست آید **چون خاصیت**
پدمنی عدیم المثل است و چترنی را هرنی و سنکهنی را سنکهنی
و هستنی را هستنی نام نهادند **فصل دوم** در خاصیت مردان
که بچهار قسم می شود **اول** به صفت خرگوش دوم به صفت آهو

سوم صفت نرگاو و چهارم اسپ صفت ؛ خاصیت خرگوش

شیرین زبان خوش رو و صالح و پرهیزگار و متقی بود و سوی خود

یا زن دیگر میل نکند آلتش چهار انگشت خاصیت آهو خوش رو

شیرین گفتار و به رقص و سرود خواهش بسیار دارد آلتش به

شش انگشت خاصیت نرگاو بسیار فربه و بدکار و دغل باز

و غضبناک و به یک زن قناعت نکند صاف محبت با کسی ندارد

آلتش ده انگشت خاصیت اسپ دراز قد دست و پا دراز

با زن فربه میل بسیار دارد و همیشه بد دماغ و کاهل طبع باشد

آلتش دوازده انگشت فصل سوم در بیان آنکه کدام زن

با کدام مرد و کدام مرد با کدام زن خوشنود می‌شود بدینی را

شوهر خرگوش صفت باید اگر بحسب ضرورت به آهو کار افتد قبول

کند

و از دیگران پرهیز کنند چیترنی را شوهر آهو صفت باید و
اگر با گاو صفت صحبت افتد قبول کند و از اسپ صفت گریزان
شود سنکهنی را با مرد گاو صفت موافقت است و اگر از
اسپ صفت کار افتد بکراهت قبول نماید هستنی را سوای با مرد
اسپ صفت صحبت برار نباید و اگر زنان با شوهر از دل
صحبت کنند پدمنی با خرگوش صفت و چیترنی با آهو
صفت و سنکهنی با گاو صفت و هستنی با اسپ صفت و مرد آهو
صفت از پدمنی چیترنی و سنکهنی خوشنود می شود و مرد اسپ
صفت هر چهار قسم زنان را قبول می کند اگر جفت بی
جفت باشد و آلت مرد و فرج زن کم زیاده می شود
هیچ عورت مرد را و مرد عورت را خوشنود نتوانست کرد

وصل چهارم در صفت مقام شهوت زن که به طرف دست چپ است

باید که مقام شهوت دریافته زن را آماده ساخته مجامعت کند که زن زود انزال شود روز اول ایام بارکی جای شهوه در سر است انرا با ناخن بخراشند روز دوم در چشم آنرا بوسه دهد روز سوم در لب آنرا نیز بوسه دهد روز چهارم در رخسارهٔ آنرا از دندان بگیرد روز پنجم در گلوی آنرا ناخن زند روز ششم در بغل انرا هم ناخن زند روز هفتم در پستان بخوب بمالد روز هشتم در سینه آنجا دست بمالد روز نهم در ناف انرا از ناخن بخراشند روز دهم در کمر آنرا از دست بمالد و ناخن زند روز یازدهم در فرج آنرا بوسه دهد باید که این روزها مجامعت زیاده کند روز دوازدهم در ران آن از دست بمالد روز سیزدهم در ساق بشهوت بانجیر بمالد در ساق زیاده می شود روز چهاردهم در ساق انرا ناخن زند روز پانزدهم که روز اماوس است انگشت در پای است وزن

بای آنرا خوب مالد که شهوت زیاده می شود باید که بعد از آن
مجامعت کند تا لذت بیند روز دوم که از مقامی فرود آید
از همان راه بالا می رود و زن پدمنی روز اول روز دوم
وسوم وچهارم وپنجم خواهش مرد می کند وچترنی روز ششم
وهشتم ودوازدهم خواهش شوهر می کند وسنکهنی روز سوم
وهفتم وسیزدهم خواهش می کند و هستنی روز نهم
وچهاردهم در آخیر پور نماشی ونیز روز اماوس خواهش مرد میکند
باید که جای شهوت دریافته مساس کند وناخن زند وبوسه گیرد
تا او را لذتی بهم رسد وبزودی انزال دست دهد تا لذت بیند

فصل پنجم در بیان آنکه عمر زن شش جهت است **اول**
هفت ساله او را **کنیان** گویند با او صحبت مناسب نیست

دوم از هشت ساله تا دوازده ساله را کنواری گویند او را
از مجامعت چندان خواهش است سوم از سیزده
ساله تا نوزده ساله را بالا گویند با او هر قدر که صحبت کند لذت
یابد چهارم از بست ساله تا بست و نه ساله را ترنی گویند
او را از زیور و پوشاک خوب خوشی می شود و هر چند که
با او صحبت کند لذت زیاده شود و بجانبین خوشنودی
حاصل گردد پنجم از سی ساله تا سی و نه ساله را ادهاگ گویند
او از شوهر محبت زیاده می کند و نازبرداری شوهر میکند
در وقت مجامعت شوهر را رضامند دارد ششم که از چهل
عمر زیاده باشد آنرا ابردها گویند با او صحبت کردن
نامناسب است شوهر اگر اندک مشوش شود غنیمت شمارد

عمر خود را نیکو می داند **فصل ششم در خاصیت زنان بدکاره**
زنان را از مردان خواهش دو چند است و خیال شش چند
شهوت چند شرم این خاصیت همه زنان همه را است
و زنی که صحبت بدکاره باشد همیشه بخانه مادر و پدر بگذراند
و مادر هر زن که باشد بدکاره باشد و زنی که با شوهر خود محبت
نداشته باشد بدکاره است و تسلی او از و نمی شود خاصیت او
اینست اگر شوهر آواز کند او جواب ندهد و بطرف شوهر نگاه
نکند و در خوابگاه نخوابد اگر شوهر بوسه گیرد دهن را
تلخ و باک سازد و دیگر بدکاره اینست که از راه دریچه و دروازه
خود را بمردمان دیگر بنماید و در گذر شوهر هر کس که در میان آید
بر نیزد و دیگران بدکاره که با مرد بیگانه دل داشته باشد

خاصیت او این است تا دیر بطرف مرد دیگر نگاه کند
و خنده کند و سینه و پستان در روی بنماید و خود پیوسته از رفتن راه
ببعضی جا استاده شود و زیور که پوشیده باشد بنماید و موی بر اگنده
خاصیت
شده را آرایش دهد دیگر هر زنی را که شهوت زیاده باشد
او اینست که هر ساعت بطرف پستان خود نگاه کند و بدست خود
بمالد و لب خود از دندان بگیرد و خود بخود خم شود و زن دیگر
که نزدیکش باشد با او بغل گیری کند و انگشتهای دست خود را
پیچ داده آواز کند و هر طرف بر دروازه آمده نگاه کند و
دل در تفرقه دارد و پارچه از سینه و پستان دفع سازد
این قسم زن را یقین داند که شهوتمند و بدکاره است
وقت زیادتی شهوت زن آنست که بعد از حیض غسل کند

یا بعد از تولد پسر یا دختر دو ماه گذشته باشد و باز حامله شود
آن وقت شهوت زیاده شود که بمردگان دیگر صحبت میکنند
دیگر هنگام انزال شدن عورت اول چشمان در گردش
می آیند پلک با پلک بند می شود و بیهوش شده حرف
درشت گفتن آغاز کند و همه اعضا در گردش می آیند چون
این حال به عورت رو دهد داند که انزال شد فصل هفتم
در خاصیت عیب زنان ابروی هر زنی که پیوسته باشد اعتبار
آن نباید کرد و خود هر زنی که در رفتن راه شتابیت کند
یقین دان که آن زن بدکاره است و هر زنیکه زنخش موی بروید
داشته باشد یا در گلویش خط سبز نمایان باشد آن زن بیشک
بدکاره است و فرج هر زنیکه فربه باشد و در ساق وی یا و ران موی

باشد یا در راه رفتن بتر شد شوهرش زود بمیرد و هر زنیکه

در پایش شش انگشت دارد و انگشت قریب بر انگشت کلان

باشد و لب جدا باشند شوهرش زود بمیرد و هر قدر که آن زن

خوبصورت باشد بطرف آن نگاه نباید کرد و اگر انگشت

درمیان کلان برابر بر انگشت باشد شوهرش در دو سال بمیرد

و ناف هر زنیکه عمیق باشد و گوشش دراز باشند همواره مفلس بود

دران خانه گاهی خوشی نشود و هر زنی که خواب و خورش زیاده

دارد مدام ماتم دارد و عمر بغم و الم بسر کند و زنیکه جسمش از

پائین دراز و از بالا کوتاه بود از خود با او نگوید و هر زنیکه پستان یک

خورد و یک کلان و دیگر اعضا هم کم و بیش باشند

و هنگام کلام کردن گردنش فربه شود یا در تمام وجود

نخنجه موی

مو باشند و دست فربه و سرین او کم بالا ع باشند و ب
نه بند با او نزدیکی نباید کرد و هر زنی که بوقت حرف گفتن بسیار خنده زن
بهناک افتد مادر او زنده نباشد و هر زنی که بی حیا دروغگو
غضبناک جنگجو باشند بدکاره است و هر زنی که پشت کف و دست
و تالو و دندان خود بخود و سیاه باشند و دوش بلند و دراز قد مفلس
و بیوه شود و هر زنی که بسیار بخوابد و چشمان سرخ داشته باشند و هر زن یار
و خود خود بکشد یقین بدان که دل آن بر مرد بیگانه است و هر زنی که با
دروغگو جنگجو بود و خودبینی کند و دل بیقرار دارد و شوهر بسیار کند و هر زنی که با
سینه پیوسته و لب و چشمان و ابرو همیشه در حرکت داشته باشند
آن عورت با مرد بیگانه محبت داشته باشد و هر زنی که لب دراز دیدم باشند
حرف ناخوش گوید آن را ملاحظه داشته تحقیق کند که بسیار نحس و شوم

در احوال مرد اگر مرد بیدار باشد یا آب بسیار بنوشند یا زور
بسیار کنند یا اسپ بسیار دوانند موی ایشان کم می شوند و آب منی کم
می گردد و یا کسی زن محبت یکسو نداشته باشد همیشه غمگین بود و اعتبار
کسی نکند و دل در تفرقه دارد و درشت رو و سخت گو باشند. اگر زن نادان
و مرد دانا یا زن دانا و مرد نادان باشند با یکدیگر خلاص نشود زن
دیگر و مرد دیگر خواهد **فصل هشتم در آرایش** باید که وجود صاف
داشته باشند و پارچه خوب بپوشند و خوشبویات و عطریات در بدن
و جامها مالند و سرود گویان باشند و زیوری بجا مناسب
و بهتری بپوشند و شیرین زبان و فرخنده رو و مبارک خو
داشته باشند و موی‌های کلان در سر دارد آن مرد و زن
بسیار بخوشی صحبت نمایند و مرد عاشق بر آن زن شود و

زن بران مرد فریفته بود فصل نهم در بیان زن دلاله
که پادشاه بی وزیر و مرد هوشناک بی زن دلاله نشاید
زن دلاله بر سیزده قسم اند اوّل آن زن که از هر یک زن
محبت داشته باشد دوم زن گوال سوم زن گلفروش چهارم
زن تصویرکش پنجم زن فاص ششم زن حجام هفتم
دایه که شیر داده باشد هشتم زن گاذر نهم زن زرگر دهم
زن سپاسی یازدهم زن دروگر دوازدهم زن مشعلچی سیزدهم
زن برگ فروش از اینها یک دلاله می شوند
فصل دهم در بیان قوت باه و امساک ادویه سیماب
وس و آهن و طلا کشته بخورد آب منی زیاده می شود
دیگر روغن زرد و گوشت و شهد تونگ موصلی سیاه

پیپل هندی اسگند دودی خورد موچرس سنگهاره قندسیاه

اسش گندم شکر تخم کونچ تخم مرغ نمک سنگ بادنجان

آب برنج بخته برگ تنبول از خوردن این ادویه بسیار

می شود دیگر - اگر روغن کنجد با عصاره بالند آب منی

زیاده می شود لیکن مثل شیر هیچ چیز قوت نمی بخشد

د اگر بعد از مجامعت شیر بنوشند تمام عمر قوت کم نگردد

و باز خواهش بحال شود و آب منی بیفزاید دیگر اگر به پوکهه

نچهتر روز سه شنبه اتفاق افتد انگشت مالکنگنی در روغن

زرد بریان کرده یک تانک هر روز نهار بخورد آب منی

زیاده شود و در مجامعت لذت بخشد دیگر اساک هندی

اسپند جوز بویه جاوتری افیون و بنگ و هر دو چوب اُبن

رنب

این همه ادویه برابر گرفته کوفته بیخته بموافق قوت مدام
بخورد امساک آرد **دیگر امساک** زعفران یک تانک قرنفل
دو تانک جوز بویه سه تانک افیون دو سرخ تنکار یک سرخ همه
را یکجا سائیده و در شهد آمیخته بر آتش جوش دهد بعد ازان
حب بمقدار گولی بسته نگاهدارد پیش از مجامعت با برگ تنبول
بخورد امساک آرد هرگاه که ترشی بخورد انزال شود **دیگر**
افیون چهار سرخ مشک و زعفران یک تانک جوز بویه یک تانگ
اینهمه را در شهد حل کرده گولی بندد هر روز یک گولی با برگ
بخورد امساک آرد **دیگر در قوت باه و امساک** بسیار مجرب است
اسگند سو پاگه گوکهر آجیر اجمود بلیله بلیله زنجبیل بداری قند
کشنیز موته موچرس تخم کنول ونج بهیل فلفل دراز

مرچ سیاه نبات بنسلوچن بهار نگلی تخم کهجور ملهتی سنگهاره
مالکنگنی بیخ نرگس سارگل تخم انار زیره سیاه و سفید
جهیا ناگسیر بهنگره ستاور بهموزن گرفته سائیده بارچه
بیز نموده نگاهدارد بعد ازان قرنفل الاچی گجراتی جز و بنجی
جوز بویه نیز بار جیل و کهجور کتهار یعنی کلیجن دار چینی شهد جاوتری
این ده ادویه دیگر یک یک تانک گرفته کوفته صاف نموده
در پوتلی بسته در شیر اندازد و هرگاه که شیر مانند جغرات میباشد
بهنگ را از شیر جدا نموده اول ۳۲ ادویه انداخته با آتش
نرم بریزد هرگاه که شیر خشک شود قرنفل وغیره ده ادویه
انداخته فرو آرد و بعد از سرد شدن چهل تانک شکر چینی انداخته
گولی بسته نگاهدارد و هر روز بیش از میان بعث بخورد و بعد سه

دری

گهری صحبت نماید قوت باه و امساک بسیار شود و اشتها پیدا
کند دیگر اسگند و لسی و ناگوری موصلی سیاه گوکهرو ستاور
هندی اندرائن همه را هموزن گرفته سائیده بار حریر نموده
بعد ازان قرنفل جره و بجی جوز بوبه مغز نارجیل گهور کلنجن الائچی
گجرائی شکر سفید و شهد و جاوتری هر یک ده تانک
کوفته بیخته علیحده نگاهدارد و یک سیر ماکه گاو بر آتش گدازد
و با ده تار شیر بهینی صاف نموده پوتلی بسته در شیر اندازد
و هر گاه که همه جغرات شود شیر بهینی مذکور را دور کند اول
چیز در شیر اندازد و بر آتش نرم شیر را خشک سازد
چون خشک شود آن ده چیز انداخته کفچه زنند بعد دو تار شکر
آمیخته نگاهدارد و پیش از مجامعت بخورد آب منی زیاده شود

و امساک عظیم آرد و قوت باه حاصل گردد دیگر

در بیان لذت یافتن عورت هنگام مجامعت میگوید

بادنجان پخته که زرد شود آورده شگاف نموده دو ٹانک فلفل
دراز اندرون او پر کرده از گل حکمت تیار ساخته در آتش پخته
نماید بعد ازان فلفل دراز ازان بر آورده در سایه خشک سازد
و ده ٹانک دار چینی و یک ٹانک هنگره خوب ساییده نگاه بدارد
وقت مجامعت به آب دهن بر ذکر مالد بعد ازان با عورت
مجامعت کند عورت بسیار لذت یابد و ذکر را دراز و سخت
کند مجرب است دیگر انزال کردن عورت زنبور سیاه که
دو سرخ با برگ تنبول بخوراند فی الفور انزال شود دیگر در
باه کنوار دکا ٹنک کرم که بالای کاه می شود از دهن

او لعاب بسیار سیر و از لعاب آن گولی بسته نگاه دارد
وقت مجامعت با برگ تنبول بخورد انزال شود دیگر اول
تا دیر مجامعت نماید بعد از ان آلت را در زیر فرج اندازد و دو سه بار
اندرون برده برآرد و بالاش حرکت دهد زود انزال شود باهم
لذت یابد زن که دران وقت پائین میماند زانهایش بدست
خود بمالد زود انزال شود **ترکیب درازگی** اگر آلت موافق
اندام نهانی عورت نباشد باید که سوهاگه و آب برگ حنبلی سنگ و
وکوت و فلفل گرد و فلفل دراز و سونتهه هر هفت ادویه را ایمو ارتی
گرفته خوب سائیده با روغن کنجد بآتش نرم جوش داده فرود
آرد و سرد نموده در پارچه بیخته مدام بر آلت مالش نماید سخت و دراز
شود و عورت وقت مجامعت محظوظ گردد **دیگر علاج**

درازی و تیزی آلت شهد و جهره و شنگرفی هموزن
سائیده با پارچه بیز نموده و مالگنگی آمیخته بر آلت طلا کند
سخت و دراز شود دیگر هنگام مجامعت خون خروس تازه
آورده بر آلت مالیده مجامعت کند سخت و دراز شود دیگر
تنگی فرج جهال درخت انار آورده ریزه ریزه کرده در آوند
مس انداخته بکوبد وقتیکه باریک شود از ظروف مس برآورده
عرقش بگیرد و پارچه کهنه که سفید باشد قدری آب داده بر آتش
بگذارد هرگاه که پارچه رنگین شود در سایه خشک کرده نگاه دارد
از مجامعت قدری پارچه در فرج حمول کند و هرگاه که با آب
فرج تر شود پارچه برآورده مجامعت کند تنگ شود مرد لذت
یابد دیگر در علاج تنگی فرج جهال زیخ اجوائن و مائین خورد و

[illegible]

14

بهپهٹکری گل دہاوی ہموزن گرفتہ باب سائیدہ وحل نمودہ عورت فرج خودرا بشوید بنہایت تنگ شود۔ دیگر آمرزدراکہ انزال زود شود کشتہ آہن وطلا دہ ماشہ زنجبیل دہ ماشہ مصری لبست ماشہ ہمہ ادویہ را سائیدہ لبست و یکروز نہار بخورد آب منی زیادہ شود و باہ زیادہ شود دیگر برای دفع دردکہ بوقت بول کردن می شود الائچی گجراتی و بیل دراز و ست لاجہت واندرائن ہر چہار ادویہ را برابر کوفتہ سائیدہ در پارچہ صاف نمودہ از آب برنج بہری لستہ نگاہدارد وقت حاجت شکر سفید آمیختہ ہر روز نہار بخورد صحت یابد دیگر اگر عورت را آب منی جاری باشد بہبل کہجور و کیلہ نخیبہ با شکر آمیختہ در آب قدری انداختہ ہفت روز نہار بخورد صحت یابد دیگر علاج درازی ہو دندان فیل سوختہ

در شیر گاو میش آمیخته لبت و یکروز بمالد موی دراز شوند

علاج در دور گرد موی هرتال و چونه بر آتش نرم گرم کند هر جا که

بمالد موی بر طرف شوند دیگر هرتال با سرکه گرم کرده هر جا

که خراشیده بگرم بمالد موی دفع شوند باز موی هرگز نروید دیگر

دفع حیض برگ ماش و کیله با آب سائیده هفت روز نهار بخورد

صحت شود دیگر علاج سرخ و صفا شدن رخساره زردچوب

هر یکوزه (?) زنجبیل سرشف و زعفران براده صندل و کافور همه

ادویه یک یک تانک صندل سرخ چهار تانک اینهمه ادویه

را کوفته و ده تانک جو (?) و کچی (?) آمیخته خوب سائیده در روغن کنجد انداخته

بر رخساره بمالد در چند روز رنگ رخساره صاف و روشن شود

ترکیب غریب (عجیب) با دیدن غایب شدن از نظر مردمان در موسم گرما جر سحی (?)

یعنی معمولا تا چهار ماه در قفس دارد در روز دلوائی صبح بجیب
از نظر غائب خواهد شد آنزمان دست در قفس انداخته صبح بجیب
را گرفته کلغی سر او بگیرد و انرا در طلا انداخته پیش خود نگاه دارد
انهمعنی را از کسی نگوید هرگاه دلش بخواهد که از نظر غائب شود
باید که طلا را زیر زبان بگیرد کسی او را نه بیند و او همه عالم را بیند

فصل یازدهم در بیان دانستن اندام نهانی عورت

سوراخی که مثل سوراخ بینی بالای فرج می شود آن را نهنه گویند
اگر پیش از مجامعت آن را بمالد شهوت زیاده می شود
و وقت مجامعت لذت بسیار یابد و اندرون فرج عورت
مثل سر قضیب می شود که بجدال می گویند درو هم سوراخی
هست اگر بوقت مجامعت قضیب مرد به آنجا برسد عورت بسیار محظوظ

میشود اگر نتواند رسید انزال عورت نشود و هرگاه که آب منی
مرد دران سوراخ می رسد تسلی زن می شود خاصیت فرج
زنان اول فرج پدمنی که همون آلت ندارد و سوراخش
سم غزال می شود از منی او بوی نبک می آید دوم
فرج چترنی نیز می ماند فرج پدمنی لیکن از آب منی او بوی شهد
می آید و پدمنی و چترنی از زود انزال می شود سوم فرج سنکهنی
سخت مانند سم گاو دشتی آب منی او بسیار بو می کند و بدیر انزال
می شود سوم هستنی فرج هستنی مانند سم گاو دشتی میشود از آب منی او
بوی فیل مست می آید و در مجامعت او را هیچگونه تسلی نیست
فرق چهار قسم زنان اگر در روش و عادت خلاف داشته باشند
در صورت و سیرت بعض سنکهنی به چترنی مناسبت دارد

سنکهنی

لیکن در بوی هنی آنها تفاوت است لهذا شناخت کلیه آنها از

آب هنی است **فصل دوازدهم در شناخت قضیب**

هر کس دراز باشد هنگام مجامعت خوب شتند و ایستاده باز زود

انزال نگردد و آلت هر کس که دراز نباشد زن بدکاره می شود

آب هنی مرد میانه فرج باشد اندرون نرسد دراز و قوی از همه سبب

و آلت هر کس که سرش کلان و بیخ باریک باشد سست می شود

زود انزال زند اگر انرا در لق زده باشند از ادویه مذکور که سابق

در فصل دهم نوشته شده بعمل آرد بفضل خدا فرصت شود

فصل سیزدهم در بیان هنگام بوسه گرفتن و دیدن

اعضا و رنجانی ناخن زدن و گزیدن هفت جا اول سر

دوم گلو سوم لعل چهارم پستان پنجم سینه ششم کمر هفتم بدن

اگر درین هفت جاها ناخن زنند و بگیرند شهوت زیاده می شود
لیکن هر جاها شناخته تا که وقت مجامعت عورت محظوظ می شود
واز گزیدن هر دو رخساره شهوت از حد می شود مقام بوسه گرفتن
سه جااند اول لب دوم رخساره سوم چشم از بوسه گرفتن این
جاها عورت و مرد را باهم شهوت زیاده می شود فصل چهاردهم
در بیان آرایش و غذا و کنارگیری یعنی الکین بنظر داشته باشد
برای تسلی عورت دو بار مجامعت کند اگر زیاده کند کم قوت
گردد اگر ازین کم کند تسلی عورت نمی شود در بیان جای
خوابیدن جای صاف و پاکیزه و خوشبویات خوب آنجا باشند در بیان
سرانجام گلوری برگ تنبول قرنفل الائچی گجراتی و جاوتری وغیره از انیه
لذیذ موجود باشند و لباس خوب و پاکیزه بپوشد و برگ تنبول

خورده دهن را سرخ کرده آنوقت در جای خوابیدن رود بعد ازان عورت

موافق مزاج مرد لباس و زیور پوشیده روبرو آید اول کناره گیری نمودن

نوع است اول آسوده الیکن باید که مرد دست بر کتف عورت گذاشته از

ران خود بمالد و برگ تنبول بخورد و بوسه بگیرد دوم مادت الیکن باید که مرد

عورت را بر ران خود بنشاند و برگ تنبول خورده بوسه گیرد و عورت لب

خود را در دهن مرد دهد تا مرد چشیده لذت یابد سوم الیکن انس

مرد عورت را بر ران خود بنشاند و عورت از یک پای خود در پشت مرد حلقه

بندد و مرد با سینه خود پستان عورت محکم چسپاند و از دست بگیرد

چهارم آنند الیکن عورت از هر دو پای خود کمر مرد را محکم بگیرد و مرد بوسه

گیرد و پستان مالد و عورت آلت مرد را بدست گیرد پنجم روح الیکن

عورت بر ران مرد بنشیند و از پا و دست مرد بگذرد مرد جانب عورت را

جدا کند چون عورت دانا باشد مرد را اذن دهد و خاینین را لذت حاصل

شود در بیان روش مجامعت که در کتب دیگر دستیاب شده اند

بدانکه در بعض کتب هشتاد و چهار آسن نوشته اند منجمله آن شصت و

آسن که دشوار اند و وقت مجامعت بکار نمی آیند و بست و یک آسن انتخاب

نموده چرا که حکمای دیگر هم که درین علم واقف اند بست و یک آسن

قرار داده اند و این مفصل بیان کرده می آیند اول آسن

آنست که مرد سینه خود بر هر دو بازوی عورت گذاشته و بازوی او از دست گرفته

مجامعت کند دوم بودرت آسن گویند که مرد پای خود را بر کمر عورت

گذاشته بنشیند و پستان عورت گرفته مجامعت کند سوم حوک آسن

عورت هر دو پای تاب داده بالا نموده هر دو زانو بدست خود گرفته

بخواباند و مرد بازو گرفته مجامعت کند چهارم گنداک آسن مرد دو

ساق عورت بر ساقهای خود گذاشته هر دو پای محکم بگیرد و مرد انگشت
پای خود را بر چهار پای استاده کرده مجامعت کند پنجم عورت پای راست دراز
کرده بخوابد و از پای چپ بر کمر مرد تاب دهد و مرد از هر دو دست پستان
گرفته مجامعت کند آنرا اهبال آسن می گویند ششم قابل آسن
مرد هر دو ساق پای عورت بالا نموده محکم بگیرد و هر دو پای خود دراز
نموده رجوت با خود مجامعت کند هفتم سکهو اس آسن مرد هر دو
پستان عورت گرفته و هر دو عورت کتف مرد گذاشته جماع کند هشتم
سنکوچ آسن عورت هر دو پای دراز نموده بخوابد و مرد بالای عورت نشسته
مجامعت کند نهم سورت آسن مرد هر دو ساق پای عورت بر کتف خود
بگذارد و گردنش گرفته مجامعت کند دهم مرگ آسن عورت
از هر دو زانو و هر دو دست بر چهار پائی استاده شده و مرد بالای

پشت عورت آمده خم شده هر دو پستان بگیرد و مجامعت کند

یازدهم ادوت آسن عورت پشت داده بر پهلو بخوابد و مرد نیز

خوابیده پستان گرفته مجامعت کند دوازدهم ارس آسن مرد از عقب

سر عورت مجامعت کند سیزدهم بپریت آسن عورت بالای مرد

نشسته مجامعت کند چهاردهم بپریت آسن و آن بر سه قسم است

اول بپریت آسن مرد هر دو پای خود دراز کند و عورت پایش

محکم گیرد و بلند کند و مرد از هر دو دست سر پای عورت بگیرد

و عورت در مجامعت مشغول شود دوم امواج آسن مرد پا دراز

کرده بخوابد و عورت بالایش نشسته گردن گرفته مجامعت

کند سوم اوج کونبت آسن مرد هر دو ران دراز کرده بخوابد

و هر دو پای عورت متصل کرده باشد و عورت از هر دو دست چهار پای

گرفته مجامعت کند شانزدهم آسن آسن مرد هر دو ساق پای
عورت بر بازوی خود گذاشته کمر عورت محکم بگیرد و عورت مرد را
محکم گرفته رو برو نشاند بعد ازان مجامعت کند هجدهم ریمال آل
آسن مرد ایستاده شده از یک دست عورت بگیرد و از دست
دیگر رانهایش محکم گیرد و عورت هم مرد را محکم چسپاند و مجامعت
کنند فایده باید که بعد از مجامعت اندک تحمل کرده مرد قضیب
خود را آب گرم و زن فرج خود را آب سرد بشویند که این تدبیر
کیر را استوار و فرج را تنگ می سازد بعد ازان مرد شیر بنوشد
و برگ تنبول بخورد بعد ازان لعل گیر شده باد دیگر مجامعت کنند
و نخوابد باید که مرد برهنه نخوابد که شهوت کم می شود بیست و یکم بیرمال آسن
مرد و عورت برهنه شده استاده شوند و مرد و عورت یکدیگر را محکم

گیرند و مرد عورت را بر سر دو بازو نشانده مجامعت کند

از جمله لبت و یک آسن تمام از شش آسن هم خوشنود می شوند

اول انبوح دوم سوکهت سوم پربت چهارم آرسن پنجم بست ششم

بر سر - اگر کسی هوس مجامعت داشته باشد باید که طریق آسن از آسن گری

یعنی الینگن و آسن و جای گزیدن و ناخن زدن و بوسه گرفتن

و هاس کردن و مکیدن محظوظ شود و این علم برای عیش و عشرت

و تسخیر کردن از ضروریات و آن را بهفت کوک منتخب کرده اند

فصل پانزدهم در بیان آنکه زن کدام روز و بکدام روش

از مجامعت خوشنود می شود و مقام شهوت از اول ماه

و نسخه جات نایاب مخصوص زنان و مردان - بدانکه از

سه آسن خوشنود می شود اول بندسوت دوم بوت و سوم سکوح آسن

آسن

دهم زنی از شش آسن خوشنود می شود از بال آسن
۲- بند بودن ۳- اندوخ آسن ۴- ارس آسن ۵- پربال آسن
۶- سورس آسن در بیان شهوت زن که کدام روز در کجا
میباشد از ابتدای تاریکی تا آخر روز روشن پانزده روز قرار
داده اند اول روز تاریکی آخر روز روشنی در سر می آید
از ناخن بخراشند و با موی سر دستی بکنند که شهوت غالب
آید دوم در چشم بوسه دهد بعد از آن مجامعت کند سوم تاریکی
دوازدهم روز روشنی در پستان باشد خوب بمالند بعد از آن
مجامعت کند پنجم تاریکی یازدهم روز روشنی در گلو می باشد
آنرا هم از ناخن خراشیده مجامعت کند ششم تاریکی دهم
روشنی در ناف باشد ناف را مالیده مجامعت کند دهم

تاریکی در روز سیزدهم روشنی در کمر می باشد باید که کمر عورت محکم
بگیرد و با سینهای دست که بالای پستان می شود بمالد و در فرج انگشت
برده حرکت دهد و از انگشتهای دست فرج را بخراشد که شهوت
زیاده شود بعد از ان مجامعت کند زود انزال شود پانزدهم
تاریکی و چهاردهم روز روشنی در ران می شود ران بمالد که شهوت
زیاده می شود بعد از ان مجامعت کند زود انزال می شود
و شانزدهم تاریکی و در روز اول روشنی بر سر انگشت پای چپ
می شود سر انگشت چپ را خوب بمالد شهوت زیاده شود و هنگام
مجامعت زود انزال شود - کرتن یچه وسوکل یچه که کام
بالا می رود و پایین می رود با نظر یق سیر دوا
بر ماستی در مانک یعنی پیشانی از دست مالیدن و

21

از ناخن خراشیدن دویج و چوتهش در چشم جیب بوسه گرفتن

تیج و تیرس در لب پائین بوسه دادن و مکیدن و چوتهه و

دوادسمی در رخساره جیب بوسه دادن و گزیدن پنجمی و

الکادشی در گلو جیب سمت از دست مالیدن و خراشیدن چهته و دسمی

در بغل جیب دست مالیدن و ناخن زدن ستمی و نومی

در پستان جیب از دست مالیدن و از ناخن خراشیدن

نقشه دریافت کردن کامدیو عورت که کدام روز کجا میباشد

تاریخ ماه	تاریخ ماه	مقام منسوب	[illegible]	منسوب
۱۸ پنجمی	۱ الکادشی	گلو سمت جیب	"	مالیدن و ناخن زدن
۱۹ چهته	۸ دسمی	بغل	"	"
۲۰ ستمی	۹ نومی	بستان	"	"

مالیدن و ناخن زدن	〃	سینه	اشتمی ۶	استمی ۲۱
〃	〃	ناف	سپتمی ۵	نومی ۲۲
	〃	کمر	چهتهٔ ۴	دسمی ۲۳
	〃	ناف	پنجمی ۳	ایکادشی ۲۴
	〃	فرج	چوتهه ۲	دوادسی ۲۵
خراشیدن	〃	ران	دوتیج ۵۶	تیرس ۲۶
مالیدن و ناخن زدن 〃	〃	زانو در کف پا	دویج مغ	چودس ۲۷
مالیدن	〃	در زیر انگشتها	پربوا ۲۹	اماوس ۲۹

در بیان ادویها

ادویه تنگ کردن فرج برگ درخت انار با روغن گاو بریان نموده در سایه خشک کرده نگاه دارد اندکی عورت ازان بخورد فرج تنگ شود

تاریخ	سدی				بدی		
اول ماه حمل	شو کل پچه او بترا			اول ماه	کرشن پچه جهه بنا یعنی او بترا		
۲۶	در سر انگشت پا	۲	در کف پا	۲	در حمه	۱۶	در رخساره
۱	در پشت پا	۲	در زیر زانو	۴	در بغل	۲	در ناف
۳	در ران	۲	در فرج	۲	در کمر	۳	در ران
۵	در کمر	۲	در ناف	۲	ساق	۵	لب
۷	در پستان	۲	در گلو	۵	در گلو	۱۶	پستان
۹	در لب زیرین	۱	در رخساره	۲	در ناف	۳	در گلو
۱۱	در چشم	۲	در ابرو	۵	زانو	۲	در کف پا
۱۳	در مانگ	×	×	۲	در سر انگشت پا	×	×

در دفع بوی فرج پوست درخت پسته آورده بخوساند بعد از آن آب
با روغن ماده گاو یکسان نموده عورت در فرج بمالد در چند روز بو

دور شود و اگر در پستان بمالد سخت شوند **ادویه** اجوائن توزن
یکفلوس و بهنگری بریان دوازده دام وافیون یکماشه هر چهار
ادویه را باهم آمیخته سائیده هفت گولی بندد یک نوبت شام
بخورد امساک عظیم شود **دیگر در تنگی فرج** بهنگره و نار و بهیل
در شیر این چیزها آورده خوب سائیده گولی بندد و عورت تا پهر شب
دو گهری در فرج دارد و بعد از آن دور نماید بسیار تنگ می شود
مجرب است **علاج در بکر کردن فرج** گلهای جابهی خوی عورت
در اندام نهانی خود بمالد مانند بکر شود **دیگر برای درازی و سختی و فربهی قضیب**
خراطین شش توله کیکرا که در کناره دریا می شود دو توله پنج تیر سفید
سه توله بهیر بهوتی سه توله دیوچه دو توله شیر زقوم دو توله پیه غوک
سه توله شراب دو آتشه دو توله ادرساهی دو توله هیش سه بهکو

رنج

این جمع ادویه را باهم آمیخته تا یکپاس حل نماید بعد ازان روغن

در میان شیر بکند تا سه روز بر قضیب مالد و بالایش برگ

تنبول بندد و بکرم الله تعالی تندرست شود **دیگر برای منی**

و قوت باه سمندرسوکه بهو بهلی تخم تالمکهانه موصلی سیاه و سفید

اسگند ناگوری گوکهرو قرص بید انجیر موچرس سندی تر

مصطگی رومی کبوارکنی دارچینی قرنفل جوز هندی جوز بویه

کنجد کلهه هر یک چهار درم قرنفل جوز هندی جوز بویه و کلهه

هر یک شش ماشه اینهمه سبب و دو ادویه را کوفته بیخته در دو سیر شیر گاو تازه

بجوشاند و بران شکر چینی یک آثار بیندازد بعد ازان در روغن زرد بریان سازد

حلوا نماید هر روز بوزن سه فلوس نخته بخورد و دیگر از ترشی و بادی و صحبت زنان

احتراز باید کرد مجرب است **دیگر در امساک** پارچه کهنه آورده ازان

تر کرده در شیر بهلی بهنور نگهدارد و وقت توان یک بگره دوده

بگیرد و شیر ماده گاو نوزن یک تار بجوشانند وقتیکه نیم آثار بماند

یا رچه مذکور را در شیر لشو بدیشیر بخورد قوت زیاده شود امساک

حاصل آید برای خلاص شدن لیمو کاغذی و نمک خوردن مجربست

دیگر قوت باه میده بهلی بهنور یک توله شکری خالص شش ماشه

شیر ماده گاو نیم آثار هر دو ادویه ساییده یک کف دست بخورد

و بالای آن شیر بنوشد تا چهارده روز بفضله تعالی بسیار قوت

شود مگر با خوردن ادویه از نزدیکی زن پرهیز نماید **دیگر**

امساک کنجد سیاه سه درم اسپند سه درم افیون یکماشه جو کوب نگ‌ کند

اول کنجد و اسپند در افیون بکوبد بعد هر سه را در خور بر کند

بعد از آن در گندم حکمت کرده در آتش بنبرد و وقت

سپس

سرخ شدن بیرون آرد و فتیله سر دستو دارد دور کرده بخورد

و بعد یکساعت مجامعت کند هرگز خلاص نشود تا فتیله نمک نخورد

مجرب است **دیگر** بیخ مهندی خشک کرده نگاهدارد بعد ازان تا شیر

ماده گاو و شکر یک ماشه بخورد قوت باه شود **دفع سستی قضیب**

که وقت مجامعت زود انزال می شود پارچه سفید را در شیر گوسفند تر کرده

سه روز نگهدارد بعد ازان در روغن ماده گاو جوش دهد و پارچه باید که دو را

دران اندازد بعد ازان پیچ بر قضیب بندد و دیگر جا ملاحظه دارد

دیگر شیر گوسفند و شیر مدار و شیر زقوم سه ها [illegible]

همه را یکجا کرده گرم نماید و پارچه دران تر کرده پیچ بر قضیب بندد

ادویه دفع سستی قضیب موچرس تالمکهانا گوکهرو سیده خوب

کباب چینی الاچی خورد و کلان مالکنگنی همه ادویه همه وزن گرفته

بپخته در روغن آزد بریان کرده هموزن ادویه شکر انداخته نیم درم

وقت نهار بخورد **دفع سستی قضیب** جوز بویه قرنفل جاتری

دارچینی افیون اجوائن سائیده در شکم تست یک گنجشک خانگی

بر کرده شکم های گنجشک دوخته در روغن ماده گاو یک بریان

در یکبار شهد خالص انداخته در دیگ کرده زیر دیگدان دفن کند

و بالای دیگدان هفت روز آتش دهد انچه از شهد مذکور باقی ماند

آنرا دور کرده شهد تازه انداخته هفت روز نگاهدارد بعد ازان

هر روز یک گنجشک نهار بخورد نامرد هم ممسک می شود و باید که ادویه

هم بر قضیب مالد تا قوت باه حسب مراد شود و سستی قضیب دفع شود

تمام شد کتاب قانون عشرت
ترجمه کتاب کوک شاستر
مع نسخجات دیگر